

نقش ایلات کرد در استقرار حکومت صفوی در گیلان

سید احمد رضا خضری^۱

سمانه خلیلی فر^۲

چکیده: با شکل‌گیری حکومت صفوی در اوایل قرن دهم، مناطق مختلف ایران تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی آن قرار گرفت. گیلان در آستانه برآمدن صفویان، به دست حکومت‌های محلی اداره می‌شد و این حکومت‌ها در پناه دادن به صفویان به‌ویژه شاه اسماعیل بنیان‌گذار صفوی نقش مهمی داشتند. روابط صفویان با حکومت‌های مستقر در گیلان، ابتدا دوستانه و پس از مدتی بنا به دلایلی خصمانه شد و در نهایت، صفویان در اوایل قرن یازدهم به گیلان حمله کردند و حکومت‌های محلی را ساقط و آنجا را ضمیمه حکومت مرکزی کردند. سؤال اصلی پژوهش این است که ایلات کرد چرا و چگونه زمینه تسلط صفویان بر گیلان را فراهم ساختند و در این واقعه چه نقشی داشتند؟ برخی از ایلات کرد پیش از تسلط صفویان در گیلان سکنا داشتند؛ از این رو حضور پرشمار ایلات کرد در سپاه صفوی و نیاز صفویان به ایجاد امنیت نظامی در گیلان به سبب سقوط خاندان‌های حکومتگر، موجب شد برخی از آنها پس از تصرف گیلان، در آنجا مستقر شوند. این پژوهش که با رویکرد توصیفی-تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده، نشان می‌دهد که ایلات کرد در تصرف گیلان و نیز استقرار حکومت صفوی در گیلان نقش مؤثری داشتند.

واژه‌های کلیدی: صفویان، کیانیان، گیلان، ایلات کرد

doi: 10.22034.17.64.5

akhezri@ut.ac.ir

ORCID: 0000-0001-5349-6984

samane.khalilifar@ut.ac.ir

ORCID: 0000-0003-1522-0439

۱. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

The Role of Kurdish tribes in Establishing the Safavid Ruling in Gilan

Seyyed Ahmadreza Khezri¹
Samaneh Khalilifar²

Abstract: With the establishment of the Safavid dynasty in the early 10th century AH, various regions of Iran were influenced by its political and social developments. On the eve of the Safavids' rise, Gilan was ruled by local governments, which played a significant role in sheltering the Safavids, especially Shah Ismā'īl, the founder of the Safavid dynasty. Initially, the Safavids' relations with the established governments in Gilan were friendly, however, they became hostile to each other over time due to certain reasons. Eventually, the Safavids attacked Gilan in the early 11th century AH, overthrowing the local governments and incorporating the region into the central government. The primary question of this research is "Why and how the Kurdish tribes facilitated the Safavid dominance over Gilan and what role they played in this regard?" Some Kurdish tribes had settled in Gilan before the Safavid dominance; therefore, their significant presence in the Safavid army and the need for military security in Gilan, following the collapse of ruling families, led some of them to settle there after the conquest of Gilan. This research, conducted using a descriptive-analytical method based on library resources, indicates that the Kurdish tribes played an effective role both in the conquest of Gilan and in establishing the Safavid government there.

Keywords: Safavids, Kar-Kiya dynasty, Gilan, Kurdish tribes.

 10.22034.17.64.5

1. Professor, History and Civilization of Islamic Nations Department, University of Tehran.
akhezri@ut.ac.ir  ORCID: 0000-0001-5349-6984
2. PhD in History and Civilization of Islamic Nations Department, University of Tehran (corresponding author). samane.khalilifar@ut.ac.ir  ORCID: 0000-0003-1522-0439
Receive Date: 2025/02/26 Accept Date: 2025/04/29

 Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

گیلان به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقلیمی خاص خود، تا زمان صفویان توسط حاکمان محلی اداره می‌شد. موقعیت راهبردی و اقتصادی گیلان به دلیل تولید ابریشم و گسترش تجارت با اروپاییان، از نظر اقتصادی حائز اهمیت بود. همچنین این منطقه به دلیل اقلیم مناسب و صعب‌العبور بودن، پناهگاه مخالفان سیاسی بود و تنها مسیر دسترسی دریا بود که امکان ورود عثمانی و روسیه از این طریق به گیلان وجود داشت؛ که می‌توانست جبهه جنگ جدیدی را برای صفویان ایجاد کند.

حضور کردها در گیلان و ارتباط آنها با گیلانیان، به پیش از دوره صفویه برمی‌گردد. با این حال، ورود گسترده کردها به گیلان، به دوره صفوی تا قاجار برمی‌گردد و بیشتر اقوام کرد ساکن استان گیلان در این دوره به گیلان کوچانده شدند. در میان اقوام مهاجر به گیلان، کردها از نظر تعداد و سابقه حضور، بیشترین تأثیر را بر وضع سیاسی و فرهنگی گیلان داشتند. در دوران صفویه تا پیش از تصرف گیلان در سال ۱۰۰۰ق، کردهایی که به این منطقه وارد شدند، غالباً در پوشش نیروهای نظامی بودند، اما چندی پس از آن، به‌ویژه پس از اینکه گیلان در سال ۱۰۰۷ق. به عنوان خاصه سلطان اعلام شد، گروه‌های بزرگی از ایلات کرد به این منطقه کوچانده شدند.

هدف عمده انتقال کردها در دوره صفویه به گیلان را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد: سرزمین اصلی کردها در نواحی غربی ایران، از ابتدای تاریخ همواره خط مقدم نبردهای ایرانیان با دشمنان خارجی بود؛ به همین سبب این اقوام دارای روحیه نظامی‌گری بودند و صاحبان قدرت از این روحیه، هم برای پیشبرد مقاصد خود در سرکوب شورش‌های داخلی و هم دفاع از سرحدات کشور و بیرون راندن دشمنان خارجی استفاده می‌کردند. صفویان برای سرکوب شورش‌های گیلان، از وجود آنان استفاده کردند و طوایف مختلفی از کردها در قالب نیروهای جنگی وارد گیلان شدند و به عنوان ابزار سرکوب حکومت عمل کردند. اعتمادالسلطنه در این مورد نوشته است: «از دوره شاه عباس اول، گیلان و مازندران مستقیماً تحت سلطنت سلاطین ایران قرار گرفت. اول تدبیری که نمود، این بود که بعضی از طوایف جنگی را که عالم به فنون نظامی بودند از گرجستان و خراسان و لرستان کوچ داده، در گیلان و مازندران ساکن نمود»

(۱۳۷۳: ۳۹). هدف دیگر شاهان صفوی از انتقال کردها به گیلان، شکننده کردن قدرت آنان در مناطق گردنشین بود. به این ترتیب با انتقال آنان از مساکن اصلی خود، مانع از اتحاد آنان و یا شورش قبایل متنفذ شدند. کرزن با اشاره به کوچ طوایفی از آذربایجان به شمال خراسان توسط شاه‌عباس، نوشته است: «با این کار عاقلانه، دو منظور حاصل کرد، هم وضع خود را در مشرق استحکام بخشید و هم از لطمه نقار و کشتار تیره‌های کرد که در خطه غرب مزاحم او بودند جلوگیری نمود» (۱۳۸۰: ۱۵۱/۱). برخی از نویسندگان به اهداف دیگری نیز اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه یوسفی‌نیا دو هدف شاه‌طهماسب از کوچاندن کردهای بدلیسی به تنکابن را چنین نوشته است: «برای اینکه اولاً مرزبان این نقطه مرزی از تهاجمات رستم‌داریان باشند و ثانیاً اگر زمانی ارتش قزلباش، گیلان را از طریق دره سفیدرود مورد تهاجم قرار داد، کردهای مزبور از جهت شرق جبهه گیلانیان را در فشار گذارند و نیروی این سرزمین بین دو شمشیر گرفتار آیند» (۱۳۷۰: ۲۵۴).

پیشینه پژوهش

مناسبات بین کردها و صفویان از جمله موضوعاتی است که از دید پژوهشگران پوشیده نمانده و بدان پرداخته شده است؛ از قبیل «روابط کردها با دولتین صفوی و عثمانی از شاه‌اسماعیل اول تا پایان پادشاهی شاه‌عباس اول»^۱ و «نقش کردها در روابط سیاسی ایران و عثمانی (دوره صفویه)»^۲. با این همه، در مورد موضوع این مقاله پژوهش درخوری نوشته نشده است. به‌جز رساله دکتری خلیلی‌فر^۳ و پایان‌نامه کاظمی^۴ که بخشی را به این مبحث اختصاص داده‌اند، در دیگر پژوهش‌ها به این موضوع اشاره اجمالی شده است. رازنهان^۵ در رساله دکتری خود، به بررسی علل و اشکال

۱. سید حسن قریشی کرین و آرش قنبری (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «روابط کردها با دولتین صفوی و عثمانی از

شاه‌اسماعیل اول تا پایان پادشاهی شاه‌عباس اول (۹۰۷-۱۰۳۸ق)»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۳، ش ۲.

۲. سید رحمت فروزان (۱۳۹۴ش)، «نقش کردها در روابط سیاسی ایران و عثمانی (دوره صفویه)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان.

۳. سمانه خلیلی‌فر (۱۳۹۹ش)، «تأثیر تحولات تاریخی عصر صفوی بر جغرافیای گیلان»، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

۴. ابوالفضل کاظمی (۱۳۹۲ش)، «نقش کردها در تاریخ سیاسی اجتماعی گیلان از آغاز سلسله صفویه تا پایان دوره زندیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان.

۵. محمدحسن رازنهان (۱۳۷۴ش)، «بررسی نقش سیاسی ایلات و عشایر در دوره صفویه»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

گونگون نقش سیاسی ایلات در دوره صفویه، با استفاده از روش مطالعات تاریخی پرداخته است. یاری و همکاران^۱ به بررسی علل درونی و بیرونی جابه‌جایی کردها در دوره شاه‌عباس پرداخته‌اند. سورنی^۲ نقش قبایل کُرد از روی کار آمدن شاه‌اسماعیل اول تا ابتدای حکومت شاه‌عباس اول را مورد بررسی قرار داد. هادیان^۳ به جایگاه نخبگان کرد در دوره صفویه و قاجار پرداخته و رحمانی^۴ ارتباطات فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی بین کردها و گیلانیان را مورد واکاوی قرار داده است. با توجه به موارد پیش گفته، پژوهش حاضر با نگاهی ویژه به نقش ایلات کرد در استقرار حکومت صفوی در گیلان پرداخته و از این منظر پژوهشی نو به شمار می‌آید و پیشنهادی درخور ندارد.

طوایف کرد گیلان

از مهم‌ترین طوایف کُردی که در دوره صفویه به عناوین مختلف وارد گیلان شدند، می‌توان به طوایف زیر اشاره کرد:

کردهای رشوند: نام این ایل در مآخذ فارسی و اروپایی به شکل‌های «رشوند»، «رشمه بند»، «رشمه وند» و «ریشوند» دیده می‌شود. منابع موجود تقریباً به اتفاق، این طایفه را شاخه‌ای از ایل بزرگ «ببه» سلیمانیه دانسته‌اند (رشوند، ۱۳۷۶: ۷۹؛ رایینو، ۱۳۹۱: ۳۰۵؛ خودزکو، ۱۳۵۴: ۷۹؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۳-۱۹۴). خاستگاه اولیه این طایفه، کردستان ایران و سلیمانیه عراق است. در حال حاضر، این طایفه در قزوین و توابع آن تا کرج، رودبار، عمارلو، زنجان، آذربایجان، چمچال، سلیمانیه عراق، شروان در جمهوری آذربایجان، مغان و نیشابور پراکنده‌اند. از این طایفه، افرادی در شمار یوزباشان، امرا و سرکردگان سپاه صفوی بودند (رشوند، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۵). «... هشتاد خانوار از طایفه رشوند را شاه‌عباس به دهات رودبار کوچانده است. تیره‌ای از این طایفه در

۱. سیاوش یاری و همکاران (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)، «واکاوی علل و عوامل سیاست جابه‌جایی کردها در دوره شاه عباس اول»، فرهنگ/یلام، دوره ۲۲، ش ۷۲ و ۷۳، صص ۷-۳۰.

۲. برومند سورنی (۱۳۸۸ش)، «نقش قبایل کرد در حکومت صفویه؛ از شاه‌اسماعیل اول تا آغاز حکومت شاه عباس اول»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.

۳. کوروش هادیان (۱۳۹۴ش)، همراهی دیرین: نگاهی به جایگاه و کارکرد نخبگان کرد در دولت مرکزی ایران دوره های صفویه و قاجار، سنندج: کانی کتیب.

۴. میکائیل رحمانی (۱۳۹۹ش)، کردها و گیلانی‌ها: مقدمه‌ای بر ارتباطات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کردستان و گیلان، تهران: رامان سخن.

دهستان قوشخانه قوچان سکونت دارند. موقعی که نادرشاه طایفه امارلو را به این منطقه انتقال داد، آنها به تدریج کردان رشوند را از دهکده‌هایشان بیرون راندند. کردان رشوند گیلان فعلاً ساکن روستاهای کلیشم، لایه، کاکوستان، بهرام‌آباد، کیاکلاویه، حسن‌آباد و دوشاب هستند. کردان سیاهکل از طایفه حسینعلی‌خان رشوندلویی هستند» (میرنیا، ۱۳۶۸: ۲۳). به نوشته فیلد (۱۳۴۳: ۲۰۴)، این طایفه در ناحیه رودبار، در کنار الموت و شیخ‌الجبال زندگی می‌کنند. بیلاق و قشلاقشان پیرامون روستاهای محل سکونتشان است. زبان مردم ساکن در رودبار، کرمانجی و در الموت، ترکی است. عده‌ای میرزا کوچک‌خان جنگلی را از طایفه میرزایی رشوندها می‌دانند. مجیدی (۱۳۹۰: ۳۹۸-۴۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «تبار رشوندی میرزا کوچک‌خان»، با ارائه اسنادی به اثبات این مدعا پرداخته است.

طایفه رشوند مثل دیگر طوایف کرد، در امور نظامی گیلان در عصر صفوی فعال بودند. برای نمونه، پس از سرکشی ایل افشار در مناطق ری و رودبار، در سال ۱۱۰۸ ق. در زمان شاه سلطان حسین صفوی، طایفه رشوند به همراهی طوایف گرایلی و کردهای گروس، پازوکی و خلیج، مأمور دفع طایفه افشار شدند (رشوند، ۱۳۷۶: ۲۷؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۴).

کردهای صوفی: کردهای صوفی از کردهای کردستان‌اند که در دوره صفویه وارد مناطق املش گیلان شدند. صوفی‌های ساکن در املش و رانکوه از اکراد تیره سیاه‌منصوری می‌باشند. در زمان شاه‌عباس اول، دوئتیارخان صوفی ایلخان اکراد سیاه‌منصوری، سر به شورش برداشت، ولی نیروهای قزلباش به شدت او را سرکوب کردند و پس از دستگیری، او را در قزوین به قتل رساندند. به سبب این گردن‌کشی، شاه‌عباس بخشی از این کردها را به قندهار و بخشی را نیز به سرکردگی ولی‌خان صوفی، در منطقه رانکوه اسکان داد. کردهای صوفی پس از بسط قدرتشان به تدریج حوزه نفوذ و اقتدار خود را تا بیلاقات سمام و تنکابن گسترش دادند (املشی، ۱۳۵۲: ۳۴). از معروف‌ترین افراد این طایفه می‌توان به «ولی سلطان» و «بیرام علی سلطان صوفی» اشاره کرد. اسکندر بیگ ترکمان به حکومت ولی سلطان بر رانکوه بعد از سال ۱۰۰۱ و بیرام سلطان بر دیلمان در ۱۰۳۷ ق. تصریح کرده است (۱۳۵۰: ۴۵۱/۲، ۵۳۶، ۱۰۸۶/۳). این طایفه علاوه بر شرکت در تصرف گیلان و نیز سرکوب شورش‌های بعد از آن، در دفع شورش ملک جهانگیر -حاکم ولایت کجور مازندران- در سال ۱۰۰۶ ق. نیز نقش داشتند (ترکمان، همان، ۵۳۶/۲). ایل صوفی تا پایان اقتدار صفویان، اعتبار و منزلت خاصی داشت. آنان بر نواحی مختلفی از گیلان

فرمان می‌راندند، اما پس از به قدرت رسیدن نادرشاه، قدرت و نفوذشان در گیلان کاهش یافت. وی که از حضور کردهای صوفی در این سرزمین ناراضی بود،^۱ گروه‌های تازه‌ای از کردهای گروس و اطراف کرمانشاه را برای تضعیف صوفی‌ها به کلاردشت و کجور کوچاند. **کردهای قرامانلو:** خاستگاه آغازین این ایل «قرامان»، واقع در کردستان ترکیه (مشرق دریایچه وان، نزدیک سیواس و دریای سیاه) بود؛ به همین دلیل به قرامانلو یعنی ساکنان قرامان معروف شدند (توحیدی، ۱۳۶۵: ۴۳۵/۳).^۲ افوشته‌ای در مورد این دسته از کردها نوشته است: «قوم قرامانلو خانوار بسیارند و گروهی بی‌حد و شمار و مکان و مستقر ایشان قراباغ اران و خوی و سلماس و آن حدود است و همواره جمعی کثیر از آن قوم ملازمت درگاه پادشاهان روم و ایران کرده‌اند» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۶۰۴). یکی از افراد این ایل که در تاریخ دوره صفویه از سران برجسته آن محسوب می‌شد، بیرام‌بیگ قرامانلو است. وی در انتقال شاه‌اسماعیل به گیلان نقش کلیدی داشت و بعدها نیز خواهر شاه را به همسری خود درآورد (افوشته‌ای نطنزی، همان، ۶۰۴). در نبرد امیرنجم ثانی - صدراعظم شاه‌اسماعیل - با عیدخان ازبک، بیرام‌خان قرامانلو کشته شد. بعد از او، این طایفه رشد چندانی نداشت تا اینکه در زمان محمد خدابنده، بخشی از این طایفه توانستند به ریاست بابا خلیفه قرامانلو، عادل‌گوی خان تاتار را مغلوب کنند. بعد از این ماجرا، مجدداً این طایفه به دایره قدرت سران صفوی نزدیک شدند. بعد از بیرام‌خان قرامانلو، دو فرد دیگر از افراد این طایفه در صحنه سیاست و حکومت صفوی نقش ایفا کردند و به مناصب مهمی رسیدند. آنان دو برادر به نام‌های فرهادخان و ذوالفقارخان بودند که فرماندهی سپاه شاه‌عباس هنگام تصرف گیلان (سال ۱۰۰۰ق) را برعهده داشتند. آنان موفق شدند سلسله خاندان کیایی گیلان را بعد از حدود ۲۳۰ سال، از حکومت بر گیلان به زیر بکشند. فرهادخان ابتدا در تابعیت عثمانی‌ها بود، اما از عثمانی‌ها جدا شد و با نیروهایش به خدمت شاهزاده ابوطالب‌میرزا درآمد. این دو برادر پس از به قدرت رسیدن شاه‌عباس، وارد دستگاه نظامی او شدند و با توجه به شایستگی‌هایی که از خود نشان دادند، به تدریج در حلقه خواص شاه جای گرفتند. از اقدامات

۱. بعد از سقوط صفویه و تمرکز قدرت در دست نادر، کردهای صوفی همچنان معتقد بودند که او می‌بایست نقش یک منتقل‌کننده قدرت را بازی کند و پادشاهی را مجدداً به خاندان صفویه بازگرداند و خود داعیه حکومت نداشته باشد (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۳۱۰).

۲. مقایسه شود با مشکور، ۱۳۷۵: ۲۴؛ که قرامانلوها را از قبایل ترک دانسته است. در کرد یا ترک بودن قرامانلوها بین محققان اختلاف نظر وجود دارد.

آنان می‌توان به تصرف گیلان، بخش‌هایی از مازندران، خراسان، سرکوب شورش حاکم هویزه و شوشتر در سال ۱۰۰۳ ق. و دفع سایر مخالفان شاه‌عباس اشاره کرد (افوشته‌ای نطنزی، همان، ۶۰۵، ۶۰۷؛ خان احمد گیلانی، ۱۴۰۰: ۱۷۲-۱۷۳؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۲/۲-۱۵۳). فرهادخان پس از تصرف گیلان، حدود شش سال حکومت کل این سرزمین را در دست داشت و همواره در رأس فرماندهی نیروهایی بود که برای خاموش کردن شورش‌های گیلان تعیین می‌شدند. اندکی پیش از خاصه شدن گیلان در سال ۱۰۰۷، شاه‌عباس به سبب قدرت رو به تزاید وی، به بهانه‌ای او را به قتل رساند تا از احتمال هرگونه خطری از جانب او درامان بماند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۶۱۰).

کردهای جاف: این ایل به سه گروه عمده تقسیم می‌شود. بزرگ‌ترین آنها، جاف عراق یا مرادی است که در عراق به سر می‌برند. گروه دوم، جاف جوانرودی است که شامل پانزده تیره از جمله وکیل، ولدییگی، باباجانی و قبادی است و گروه سوم، جاف گوران یا کرمانشاهی است و شامل تیره‌هایی چون گهواره، تفنگچی و قلخانی است (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۵۵). درباره وجه تسمیه این ایل، برخی واژه کردی جاف را به معنای شجاع و دلیر دانسته‌اند (صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۷۱) و گروهی نیز جاف را برگرفته از نام جابان، سردار بزرگ ایرانی و بازماندگان ایل و اردوی وی می‌دانند (سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷/۲). عده‌ای از جاف‌های کردستان در دوره صفوی و افشار به گیلان کوچانده شده و در کرانه ساحل دریای خزر در حدود چمخاله لنگرود ساکن شدند (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۵۳/۱). آنان نام ایل خود را بر بخشی از این منطقه گذاردند. امروزه آن منطقه به نام چاف/جاف شهری در شهرستان لنگرود استان گیلان است.

طایفه ایل‌بیگی: این طایفه کرد تا دوره قاجاریه در ماسوله به سر می‌بردند. ریاست آنها را محمدرضاخان و فتحعلی‌خان برعهده داشتند (میرنیا، ۱۳۶۸: ۲۴). احتمال دارد بخشی از کردهای ماسوله نه توسط حکام صفویه و افشاریه، بلکه خود به گیلان ورود پیدا کرده باشند. این دسته از کردها بیشتر از نواحی کُردنشین اطراف گیلان از جمله خلخال به این منطقه آمده بودند.

کردهای فیلی: دو طایفه اصلی آنان «ایل کُرد» و «محکی» نام دارد. بخشی از کردهای فیلی در دوره صفویه به گیلان کوچ داده شدند. فیله/پیلده رودبار نام منطقه‌ای کُردنشین در گیلان است که احتمالاً کردهای فیلی بعد از ورود به این منطقه نام خود را بر آن نهاده‌اند (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۲؛ رابینو، ۱۳۹۱: ۲۴۳-۲۴۴).

کردهای استاجلو: با مرگ شاه اسماعیل اول در ۹۳۰ق، به سبب آنکه جانشین او طهماسب میرزا کودک ده ساله‌ای بیش نبود، بحث و کالت به مهم‌ترین چالش قزلباشان تبدیل شد. در میان این قبایل قزلباش، دو طایفه عمده، یعنی روملویا و استاجلویا، در این زمینه به رویارویی و مقابله با یکدیگر پرداختند. البته در آغاز، استاجلویان از دامن زدن به اختلافات خودداری کرده و حاضر به قبول و کالت روملویا شده بودند، اما چون پس از مدتی «دیوسلطان روملو» با هدف در دست گرفتن بیشتر قدرت، تیول استاجلویان را قطع کرده و آنان را از پایتخت دور ساخته بود، استاجلویان^۱ نیز در برابر این اقدامات به مقابله با روملویان پرداختند که به این ترتیب، برای نخستین بار جنگ‌های داخلی صفویان از این زمان به بعد کلید خورد. استاجلویا در رابطه با این موضوع، یعنی تصدی و کالت شاه طهماسب، سه دفعه (نبرد «سکسنجک» در ۹۳۲ق؛ نبرد «خرزویل» در ۹۳۳ق؛ نبرد «قرادره» در ۹۳۳ق) با روملویا و طرفدارانشان وارد رویارویی نظامی شدند که البته در هر سه بار کردهای استاجلو شکست خوردند و به مظفرسلطان (۹۲۲-۹۴۳ق) والی رشت پناهنده شدند. این درگیری‌ها در غالب منابع تاریخی دوره صفوی ذکر شده است (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۴۹/۲؛ خورشاهین قباد، ۱۳۷۹: ۸۸-۹۰؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۲؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۴/۲-۱۶۵، ۱۷۰-۱۷۱). باقیمانده کردهایی که از هر سه نبرد جان سالم به در برده بودند، نزدیک به دو سال دیگر در گیلان به سر بردند، ولی عاقبت در سال ۹۳۶ق. هنگامی که شاه طهماسب دومین بار راهی نبرد با عبیدخان ازبک می‌شد، تعدادی از آنان نزد شاه رفتند و تقاضای عفو و بخشش کردند. تقاضای این گروه مورد قبول شاه واقع شد؛ لذا آنان از گیلان خارج شدند و به پایتخت صفوی رفتند (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۶۱۷/۸). در سال‌های بعد نیز به‌ویژه در ۹۹۵ و ۹۹۸ق. به سبب درگیری‌های داخلی بین نیروهای قزلباش، کردهای تکلو، شاملو و چامشلو به گیلان پناه آوردند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۹۳؛ سومر، ۱۳۷۱: ۲۰۷).

پیامدهای فرهنگی حضور ایلات کرد بر گیلان

مردم گیلان را از لحاظ معیشتی و نوع سکونت در عصر صفوی، به دو دسته کلی می‌توان تقسیم

۱. ایل استاجلو از خانواده‌های بزرگی تشکیل شده است که پیدا کردن منشأ ایل را با مشکل مواجه می‌کند. برخی آنان را ترک و برخی کرد و برخی نیز ایلی ترک با رؤسای کرد دانسته‌اند (برای اطلاعات بیشتر، ن.ک. به: رازنهان، ۱۳۸۸: ۱۶-۲۰).

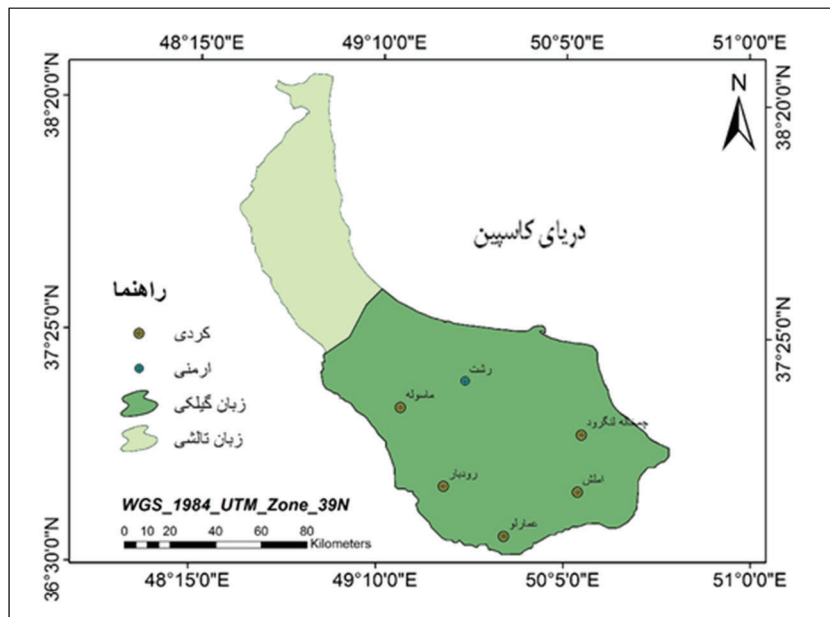
کرد: دسته نخست ساکنان شهرها و دهکده‌های هموارند که به کار کشت برنج، پرورش کرم ابریشم و دام، پیشه‌وری، تجارت و صنعتگری؛ و دسته دوم ساکنان دامنه کوه‌ها، دره‌ها، دهکده‌های کوهپایه و هم‌جوار می‌باشند که به کار گله‌داری، دام‌پروری و کشاورزی مشغول بودند (رایینو، ۱۳۹۱: ۱۲). در کنار این افراد، ایلات ترک و کردی قرار داشتند که به علل سیاسی توسط دولت صفوی مقیم گیلان شدند و برخی از آنها دارای تیول^۱ بودند (خودزکو، ۱۳۵۴: ۷۸-۸۰).

در دوره صفوی و انضمام گیلان به حکومت مرکزی، به سرعت ترکیب قومی گیلان تغییر کرد تا جایی که به گزارش سیاح عصر صفوی، در ایران هیچ فرد عالی‌مقامی یافت نمی‌شد که از مادر گرجی یا چرکسی زاده نشده باشد؛ چون بیشتر از یکصد سال است که این اختلاط و امتزاج آغاز یافته است (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۶۰/۲). موضوعی که شاردن درباره گروه خاصی اشاره کرده، رفته‌رفته به علل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در میان طبقات دیگر جامعه ایرانی، از جمله میان ساکنان گیل و دیلم نیز راه یافت (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۲۴).

مردم منطقه گیلان به سبب محصوریت طبیعی و انزوای سیاسی، تعامل کمتری با بیرون از منطقه داشتند و از دیرباز به زبان گیلکی سخن می‌گویند. از این رو، ویژگی و اختصاصات زبانی خود را حفظ کرده‌اند. بارها در متون تاریخی و جغرافیایی به تفاوت زبانی مردم گیلان اشاره شده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۰۵؛ مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۶۸).

حضور کردها و ارامنه در دوره صفوی در گیلان و انضمام تالش به قلمرو ایالت تازه‌تأسیس گیلان، سبب شد وضع زبانی گیلان تغییر کند. اقوام کُرد گیلان به زبان کردی گفت‌وگو می‌کنند. این زبان از یک سو مرز تفاوت و تمایز میان آنها و بومیان گیلان را مشخص ساخته و از سوی دیگر، مهم‌ترین عامل همبستگی و قوام افراد این قوم شده است. کردهای گیلان به واسطه گرایش خود به زبان کردی، بخش عظیمی از فرهنگ شفاهی خود را پویا نگاه داشته‌اند. کردهای گیلان جشن و آیین‌های خاصی دارند که نشان‌دهنده هویت فرهنگی آنها در گیلان است (برای پراکندگی جمعیت کردها در گیلان، ن. ک. به: نقشه شماره ۱).

۱. «تیول» نوعی مالکیت و واگذاری اراضی ممالک و گاهی اراضی خاصه به اشخاصی بود که مصدر خدماتی می‌شدند و موقتی بود. لمتون نوشته است: «تیول دلالت بر زمین‌هایی می‌کند که به جای حقوق، به مأموران حکومت داده می‌شد» (۱۳۴۵: ۲۲۰).



نقشه شماره ۱: پراکندگی زبانی گیلان در دوره صفویه (ترسیم نگارندگان)

پیامدهای سیاسی حضور ایلات کُرد بر گیلان

طایفه کُرد قرامانلو از مدت‌ها پیش با خاندان صفوی در ارتباط بودند و در جنگ‌های شیخ حیدر - پدر شاه اسماعیل صفوی - نیز شرکت داشتند و به‌علاوه در نجات جان مؤسس این سلسله و انتقال او به گیلان نیز نقش کلیدی ایفا کردند. «رستم‌بیگ» از سران ایل «قرامانلو»، در انتقال مخفیانه اسماعیل میرزا از اردبیل به گیلان نقش بسزایی داشت (روملو، ۱۳۸۴: ۹۰۵/۲؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۲۰-۲۱)؛ به این ترتیب، رستم‌بیگ قرامانلو را می‌توان جزو اولین افراد کُرد دانست که همزمان با شکل‌گیری سلسله صفوی و در ارتباط با گیلان، نام او در کتب تاریخی ثبت شده است. نام دو تن از افراد این طایفه، یعنی رستم‌بیگ و بیرام‌بیگ قرامانی که مدت شش سال به همراه اسماعیل میرزا در لاهیجان به سر بردند، در متون دوره صفوی به چشم می‌خورد. آنان که پیش از این در حلقه نزدیکان پدر او نیز بودند، نیروهای قبیله خود را به این ناحیه کشاندند. بیرام‌بیگ قرامانی به سبب اقامت طولانی‌اش در گیلان و آشنایی‌ای که با منطقه پیدا کرد، سه سال

بعد از تأسیس سلسله صفوی (۹۱۰ق) نیز با سپاهیان به کمک خان احمد اول (۹۱۱-۹۴۰ق) رفت و او را در نبرد با امیره حسام‌الدین اسحاقی (۹۰۷-۹۲۲ق) یاری داد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۸۸-۱۹۰). نام طایفه او یعنی قرامانلوها، تا دوره شاه‌عباس در گیلان مشاهده می‌شود. افراد همین طایفه هستند که بعدها در سال ۱۰۰۰ق. در رأس فرماندهی نیروهای شاه‌عباس به گیلان حمله کردند و املاک وسیعی را نیز به عنوان تیول در این منطقه دریافت داشتند. اعزام این نیروها اولین حضور نظامی کردها در گیلان بعد از تشکیل سلسله صفوی محسوب می‌شود. پس از این، به تدریج حضور نظامی کردها در این سرزمین رو به افزایش گذاشت. پس از مرگ شاه‌اسماعیل، روابط دو خاندان کیایی و صفوی به تدریج رو به تیرگی نهاد؛ به گونه‌ای که عاقبت شاه‌طهماسب مصمم شد با اعزام نیروهای کُرد، گیلان را به تصرف درآورد. تصرف گیلان البته پیش‌زمینه‌هایی داشت که ابتدا به آن اشاره می‌شود.

خان احمد در سال ۹۷۰ق. توانست با قبول باج و خراجی سنگین، بخش غربی گیلان را از شاه‌طهماسب بگیرد. چند سال بعد، شاه‌طهماسب به منظور کاستن از قدرت رو به افزایش خان احمد در گیلان، اعلام کرد حکومت وی بر ناحیه بیه‌پس منتفی است و به جای او، جمشیدخان فرزند سه ساله سلطان محمود را به فرمانروایی بیه‌پس گماشت. این دستور با مقاومت خان احمد مواجه شد و او حتی یوئقی‌بیگ ذوالقدر، فرستاده شاه را نیز به قتل رساند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۱۱/۱-۱۱۲) و سپاهیان نیز طی چند مرحله، وارد درگیری‌های پراکنده‌ای با نیروهای صفوی شدند. شاه‌طهماسب حدود دو سال با خان احمد مدارا کرد و حتی چند بار عده دیگری را برای گفت‌وگو با او روانه گیلان کرد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۴۶۷/۱-۴۶۸؛ نوزاد، ۱۳۷۳: ۶۵). سرکشی‌های خان احمد در برابر شاه‌طهماسب، موجب شد پادشاه صفوی تصمیم خود را برای تصرف گیلان قطعی سازد. بر همین اساس، وی در سال ۹۷۵ق. فرمان حرکت نیروهایش را به سمت گیلان صادر کرد. در این لشکرکشی اکثر طوایف شاخص، اعم از ترک و ترکمان و به‌خصوص کردها حضور داشتند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۴۷۱/۱). فرماندهی کل نیروها برعهده «معصوم‌بیگ صفوی» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۱۲/۱) از کردهای شیخاوند بود. در نامه‌ای که شاه‌طهماسب به معصوم‌بیگ نوشت، حضور اکثریتی کردها نسبت به سایر ایلات بارزتر است: «فی الفور سلطانان هزاره مثل پیرمحمدخان استاجلو، شرف‌خان کنگرلو و الله‌قلی سلطان تکلو را قرب ده هزار مرد مکمل مسلح... همراه نموده، برای به دست آوردن حاکم گیلان به گوراب تنکابن فرستند» (نوزاد،

۱۳۷۳: ۷۷؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۸/۵۸۲۳-۵۸۲۴).

با یورش قزلباشان صفوی، خان احمد توانست در برابر آنان مقاومتی از خود نشان دهد؛ به همین دلیل به لاهیجان پناه برد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/۱۱۲-۱۱۳). سپس بعد از آنکه قزلباشان بیشتر نواحی گیلان را متصرف شدند، خان احمد به ناچار در جنگل‌های اشکور متواری شد. نیروهای قزلباش برای به دست آوردن او، مدت یک سال به تلاش و تکاپو پرداختند؛ تا آنکه عاقبت نیروهای کُرد موفق به دستگیری وی شدند. منابع دوره صفوی در مورد آنکه چه کسی یا چه طایفه‌ای از کُردها او را دستگیر کردند، دو گزارش متفاوت داده‌اند. گروهی نظرشان این است که: «شرف‌خان کُرد بدلیسی»^۱ حاکم وقت تنکابن، به همراه طایفه‌اش، او را در منزل «میر ملک اشکوری» به دست آورده و در لاهیجان به معصوم‌بیگ سپردند (فومنی، ۱۳۴۹: ۴۶-۴۷)، اما گروهی دیگر دستگیری خان احمد را به خاندان قرامانلو نسبت می‌دهند: «حسام‌بیگ ولد بهرام‌خان قرامانلو، همراه بیست نفر از قورچیان و دلیران قریب صبح بر سر خان احمد ریختند، خان احمد را به دست آورده نزد الله‌قلی سلطان استاجلو آورده، او نیز وی را نزد معصوم‌بیگ صفوی برد» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/۱۱۲؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۴۷۶؛ اسکندرمنشی، ۱۳۱۴: ۱/۸۶). سیوری از صفوی‌شناسان معاصر نیز نوشته است: «در نهایت، خان احمد فرمانروای گیلان، به وسیله حسین‌بیگ بن بیرام‌بیگ قرامانلو که قورچی‌باشی امام قلی میرزا بود، تعقیب و دستگیر شد» (۱۳۸۲: ۱۷۳). به این ترتیب، در لشکرکشی شاه‌طهماسب به گیلان که اکثر نیروهای او را کُردها تشکیل می‌دادند، خان احمد دستگیر شد و خودمختاری و استقلال گیلان از هم فرو پاشید.^۲

پس از درگذشت شاه‌طهماسب در سال ۹۸۴ق، شاه‌اسماعیل دوم مدت کوتاهی بر تخت نشست و بعد از مرگ وی، قدرت صفویان به محمد خدابنده (حک: ۹۸۵-۹۹۶) رسید. در اوایل حکومت وی، خان احمد از زندان آزاد شد و مجدداً به حکومت بیه‌پیش رسید. یکی از

۱. شرف‌خان ضمن موفقیت در انجام مأموریت، پس از هفت سال فرمانروایی در گیلان، به قزوین بازگشت و به گفته خودش، به منصب امیرالامرای کُردها رسید: «درین اثنا حکم شریف بنام فقیر فرستاده از شیروان به خدمت خود دلالت کرده بمنصب امیرالامراء اکراد سرافراز ساخت و مقرر فرمود که علی‌الدوام در رکاب سعادت فرجام بوده هرگاه امرا و حکام کردستان و لرستان و کوران و سایر طوایف اکراد را مهمی که در درگاه پادشاهی باشد مراجعت بحقیر کرده جمله امور و مهمات ایشان در دست فقیر فیصل‌پذیر گردد» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۵۳).

۲. البته الحاق گیلان به حکومت مرکزی در این مقطع، موقتی بود و بیش از ده سال طول نکشید؛ زیرا در دوره محمدخدابنده، خان احمد توانست مجدداً به حکومت گیلان برسد.

دلایل به قدرت رساندن دوباره خان احمد توسط دربار صفوی، قدرت گسترده‌ای بود که کردها در این دوره ده ساله در گیلان به دست آورده و آنجا را به پایگاهی مستحکم برای خود تبدیل کرده بودند. اگر وضعیت خاص جغرافیای گیلان را در کنار قدرت نظامی کردها بگذاریم، متوجه خواهیم شد که اتحاد امیران و زمین‌داران تازه‌وارد کرد در کنار ضعف محمد خدابنده، می‌توانست عواقب پیش‌بینی‌نشده‌ای برای صفویان در پی داشته باشد؛ بر همین اساس بود که مهدعلیا همسر محمد خدابنده و مشاورانش به فکر آزاد کردن خان احمد افتادند تا با گماردن مجدد او به حکومت گیلان، از قدرت رو به افزایش کردها بکاهند و مانع از اتحاد آنان در این منطقه شوند. بدین ترتیب، با آمدن خان احمد بر تختگاه قدرت، گیلان دوباره به وضعیت مستقل و خودمختار پیشین خود بازگشت و حکومت ده ساله امیران کرد در بخش‌های مختلف گیلان از هم پاشید و بسیاری از آنان این سرزمین را ترک کردند.

در سال ۹۹۶ق. امیران استاجلو با کمک شاملوها، محمد خدابنده را از قدرت خلع کردند و فرزندش عباس‌میرزا را به جای وی بر تخت سلطنت صفویان نشاندد. شاه‌عباس با توجه به تجربه‌ای که از سقوط پدرش محمد خدابنده در ذهن داشت، از همان آغاز سلطنت به دنبال دستیابی حداکثری قدرت دربار در برابر قوای ایلات و قزلباشان بود. شاه‌عباس قزلباشان را برای حمله و تصرف گیلان آماده ساخت. در این بین، نقش کردها در عملی ساختن این هدف، بسیار برجسته بود؛ زیرا ایلات مختلفی از کردها، از عثمانی جدا شده و با دولت ایران متحد شده بودند و شاه‌عباس به پشتیبانی و نیروی نظامی آنان مطمئن بود. به همین منظور نیز فرماندهی کل نیروهای قزلباش برای تصرف گیلان را به «فرهادخان قرامانلو» و برادرش «ذوالفقارخان قرامانلو» سپرد.

به‌طور کلی خان احمدخان در دوران حکومت خود، به صورت جدی دو مرتبه (در سال ۹۷۵ و در سال ۱۰۰۰ق) با کردها درگیر شد. خان احمدخان که در برابر قزلباشان صفوی، حدود بیست‌هزار سوار و پیاده فراهم آورده بود، شکست خورد و از بندر لنگرود به کشور عثمانی فرار کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۴۹/۲-۴۵۱). با فرار خان احمد، گیلان به تصرف کردها درآمد و فرهادخان به عنوان فرمانروای کل گیلان، از سال ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۷ق. نقش کلیدی و مؤثری در دفع شورش‌های این منطقه برعهده داشت. شاه‌عباس چند روز پس از پیروزی فرهادخان، ابتدا به دیلمان و سپس به لاهیجان رفت و برای بخش‌های مختلف گیلان امرایی تعیین کرد که

اکثریت آنان از کردها بودند. در بین قشون‌کشی‌هایی که در دوره صفوی به گیلان انجام گرفت، دو نوبت از آنها (۹۷۵ و ۱۰۰۰ق)، منجر به تصرف کامل این سرزمین شد. بعد از هر دوره اشغال نیز بلافاصله شورش‌هایی درمی گرفت. در هر دو نوبت فتح و سرکوبی شورش‌های پیش از فتح، کردها نقش کلیدی داشتند.

کردها پس از فتح گیلان، اولین افراد غیربومی بودند که در منطقه به قدرت سیاسی دست پیدا کردند. بعد از سال ۱۰۰۰م. انتصاب و حضور عناصر غیربومی و به‌خصوص قزلباشان کُرد، بر مسند حکومت نواحی گیلان دیده می‌شود. از مهم‌ترین حاکمان کُرد در گیلان غربی می‌توان به «قرباد استاجلو» حاکم قزل آغاج و «میرقباد استاجلو» حاکم لنگرکنان اشاره کرد (باکه گرامون، ۱۳۸۴: ۳۰، ۳۲-۳۳). سلیمان‌خان فرزند علی‌میرزای استاجلو، از طرف محمد خدابنده به حکومت رشت منصوب شد. «شاه قلی سلطان قارنچه استاجلو» به دستور محمد خدابنده مدتی به حکومت کوچصفهان که مابه‌النزاع بیه‌پس و بیه‌پیش بود، رسید. پیره محمدخان استاجلو در دوره محمد خدابنده، حدود سال ۹۸۵ به حکمرانی منطقه طارم و خلخال منصوب شد. بعد از او، در سال ۹۹۵ پیرغیب‌خان استاجلو به حکومت این منطقه رسید. از دیگر حاکمان کردی که از طرف محمد خدابنده بر نواحی بیه‌پس حکمرانی داشتند، می‌توان به حسین‌قلی سلطان استاجلو فرزند نظر سلطان الله، مصطفی سلطان شرفلو، مهدی سلطان چاوشلو، بیکرلووردی خلیفه کنگرلو فرزند جعفر سلطان روملو، سلطان جلال اغلی چگینی و پیرغیب‌خان استاجلو اشاره کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲۲۷/۱، ۲۶۷، ۳۳۲).

در ناحیه گیلان بیه‌پیش نیز تا سال ۹۷۵ و تصرف آن توسط شاه‌طهماسب، اثری از حضور نیروهای قزلباش به عنوان حاکم نواحی آن دیده نمی‌شود. تنها مورد استثناء، حکومت شرف‌خان کرد بدلیسی بر قسمت سرحدی این منطقه، یعنی تنکابن است. البته بعد از تصرف گیلان که نیروهای کُرد قزلباش در اجرای آن نقش مؤثری داشتند، شاهد تسلط و حکومت امرای کُرد در این بخش می‌باشیم که مدت ده سال به طول انجامید (یعنی تا زمانی که مجدداً خان احمدخان توسط محمد خدابنده از زندان آزاد شد و قدرت این بخش را در دست گرفت). از مهم‌ترین امیران کُردی که در این بازه زمانی ده ساله بر نواحی مختلف گیلان بیه‌پیش حکومت کردند، می‌توان به الله‌قلی‌خان استاجلو اشاره کرد که از سال ۹۷۵ تا ۹۷۹ق. حکمرانی داشته است (ترکمان، همان، ۱۱۱/۱-۱۱۳؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۸۸/۱). پس از او پیره محمدخان چاوشلوی استاجلو

تا سال ۹۸۳ق. حاکم لاهیجان شد. حسام‌بیگ قرامانلو از سال ۹۷۵ق. به حکومت ناحیه اشکور گمارده شد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۱۳/۱، ۱۳۹؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۴۳/۲). بیرام‌قلی سلطان حاکم دیلمان از عشایر اکراد بود و در زمان شورش عادلشاه، حاکم دیلمان بود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۰۸۶/۳؛ غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۲۳). سولاغ حسین تکلو در سال ۹۸۳ق. حاکم سمّام و اشکور بود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۹۷/۱). منابع از «کچل اغلی محمدخان چاپشوی استاجلو» با عنوان امیرالامرای گیلان یاد کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۹۸).

پیامدهای نظامی و اقتصادی حضور ایلات کرد بر گیلان

حضور قوم کرد در گیلان، به قرن هفتم بازمی‌گردد که گیلان شاهد حضور شیخ زاهد گیلانی بود. خاستگاه شیخ زاهد، تالش گیلان بوده و به نوشته منابع متقدم، نیاکان او از سنجان بوده‌اند (گیلک، ۱۳۴۱: ۳۳؛ جنابدی، [بی‌تا]: ۳۳؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۳/۱). علی‌رغم نظر مشهور بر ترک‌نژاد بودن صفویان، برخی بر کرد بودن آنها معتقدند. کسروی (۱۳۰۵-۱۳۰۶: ۳۱) به این نتیجه رسیده که «فیروزشاه» جد اعلای شیخ صفی از خاندان کُرد «سنجایی» یا «سنجاری» بوده و از منطقه کردستان برآمده بود (نیز ن.ک. به: مصاحب، ۱۳۸۰: ۱۵۷۱/۲؛ سومر، ۱۳۷۱: ۵). پطروشفسکی (۱۳۶۳: ۳۸۷-۳۸۹) ضمن قبول این نظر، نوشته است که صفویان بعدها به ترکی گراییدند. با این همه پس از مرگ شیخ زاهد، شیخ صفی که هم داماد و هم شاگرد او محسوب می‌شد، بنا به وصیت شیخ، جانشین طریقت و مقام معنوی او شد. به تدریج کردهای بسیاری به خیل مریدان وی درآمدند و به همین دلیل بعد از تشکیل سلسله صفویه، کردهای بسیاری وارد گیلان شدند. افزون بر اینها در گزارش‌های تاریخی نیز به حضور کردان در گیلان اشاره شده است؛ از جمله مرعشی (۱۳۴۷: ۳۳۸-۳۴۰) که خود از امرای کیانیان بود، گزارش داده که در یکی از مأموریت‌هایش در طارم به سال ۸۷۳، مورد هجوم اقوام کرد چگینی قرار گرفته است (نیز ن.ک. به: گیلک، ۱۳۴۱: ۳۸). گزارش رابینو (۱۳۹۱: ۳۱۴) درباره کردهای رحمت‌آباد مبنی بر اینکه این کردها «یا بومی هستند یا از کردهایی می‌باشند که احتمالاً توسط شاه‌عباس به این ناحیه کوچانده شده‌اند»، نشان می‌دهد که کردها پیش از دوره صفویه در گیلان حضور داشتند.

پس از الحاق گیلان به دولت مرکزی صفوی، این سرزمین شاهد قیام‌ها و جنبش‌های مردمی شد. در درگیری‌های نظامی بین نیروهای محلی و قوای حکومتی، بخش زیادی از امکانات

اقتصادی به‌ویژه زمین‌های کشاورزی و زیرساخت‌های تولید ابریشم آسیب دید و شمار بسیاری از اهالی گیلان از بین رفتند. همچنین این شورش‌ها موجب مهاجرت قوای نظامی حکومت مرکزی، به‌ویژه ایلات کرد و استقرار و اسکان آنها در گیلان شده بود. در ادامه، به معرفی این شورش‌ها و چگونگی یاری رساندن ایلات کرد به حکومت صفوی خواهیم پرداخت.

سرکوبی شورش سید حسین و امیره دباچ

«سید حسین»^۱ از منطقه بیه‌پیش گیلان، یک سال بعد از سرکوب شورش سید هاشم، مجدداً مخالفان و ناراضیان را در یک جا جمع کرد و همگی منتظر فرصت مناسب شدند. بالاخره هنگامی که الله‌قلی‌خان استاجلو حاکم گیلان، به بیلاق دیلمان رفته بود و در مرکز حکومت حضور نداشت، ناراضیان دست به شورش زدند.

شاه‌طهماسب برای سرکوب شورشیان، ابتدا «امیره ساسان» حاکم گسکر را به مقابله با آنان فرستاد، اما او از قیام‌کنندگان شکست خورد و دامنه شورش گسترده‌تر شد (رایینو، ۱۳۹۱: ۵۰۴-۵۰۵). با پیش آمدن این وضعیت، شاه‌طهماسب برای پایان دادن به ماجرا، مانند مرتبه قبل، از نیروهای کُرد برای سرکوب ناراضیان استفاده کرد. او به این منظور سپاهی از آنان را به فرماندهی «امیر غیب بیگ استاجلو» روانه گیلان کرد. آنان در «کدوبن»^۲ با نیروهای امیره دباچ برخورد کردند. در نبردی که صورت گرفت، از هر دو گروه عده زیادی کشته شدند، اما سرانجام این درگیری با پیروزی قزلباشان کُرد پایان یافت (فومنی، ۱۳۴۹: ۶۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۴۴).

سرکوبی قیام عادلشاه

بستر اصلی این قیام، با مرگ شاه‌عباس برای ناراضیان فراهم شد. ناراضیان از حکومت قزلباشان، در لشت‌نشا پیرامون فردی به نام «کالنجر سلطان» که خود را فرزند شاه جمشید می‌خواند و به عادلشاه ملقب شده بود، گرد آمدند و شورش خود را از این منطقه آغاز کردند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۳). پس از پیوستن مردم به قیام، عادلشاه و هوادارانش در آغاز به غارت اموال حاکم و اعیان شهر دست زدند و سپس روانه کوچصفهان شدند. از آنجا ابتدا به خشکی‌جار و سپس

۱. برخی (فومنی، ۱۳۴۹: ۵۸-۶۰) این قیام را منتسب به امیره دباچ، فرزند قرامحمدچیک می‌دانند و برخی (ترکمان،

۱۳۵۰: ۱۱۳/۱-۱۱۴) منتسب به «سید حسین» یکی از خویشاوندان خان احمد ذکر کرده‌اند.

۲. روستایی بر سر راه کوچصفهان به لاهیجان.

به رشت رفتند. در هر شهر نیز عده‌ای به شورشیان ملحق می‌شدند. «اسماعیل‌بیگ» وزیر وقت کل گیلان که به جای پدرش اصلان‌بیگ، به این مقام گمارده شده بود و در عنفوان جوانی به سر می‌برد، تاب مقاومت در برابر نیروهای عادلشاه را در خود ندید و به همین سبب «از گرگین سلطان حاکم گسکر استمداد نموده مومی‌الیه پنجاه نفر چگینی را به مدد او فرستاد» (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۶۴؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۰؛ رایینو، ۱۳۹۱: ۵۳۳). کاملاً مشخص است که این پنجاه سرباز کُرد نمی‌توانستند در برابر نیروی چند ده هزار نفری عادلشاه از خود واکنشی نشان دهند؛ به همین دلیل بدون برخورد با نیروهای شورشی، فوراً به گسکر بازگشتند. تقاضاهای کمک حاکمان گیلان از مناطق اطراف، نتیجه‌ای در بر نداشت و نیروهای عادلشاه به تدریج اکثر شهرهای گیلان، از لاهیجان گرفته تا فومن را به تصرف خود درآوردند. همزمان با این ماجرا، در گوشه‌ای دیگر از گیلان، عده‌ای از تنکابنی‌های ناراضی با شنیدن اخبار قیام عادلشاه، مخفیانه به او خبر دادند که حاضرند در صورت آمدن وی به تنکابن، حاکم کُرد آنجا را که در آن زمان «حیدر سلطان حصارلو» بود، دستگیر کنند و شهر را در اختیار عادلشاه قرار دهند، ولی حیدر سلطان توسط جاسوسانش از این نقشه مخالفان مطلع شد؛ او بلافاصله مخالفان را در قلعه‌ای بازداشت کرد و سپس آماده ورود عادلشاه شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۳-۲۲۴؛ فومنی، ۱۳۴۹: ۲۷۳-۲۷۴). عادلشاه نیز پیش از ورود به شهر، از ماجرای بازداشت شدن هم‌پیمانانش مطلع شد و نیمه‌شب بدون درگیری با نیروهای حیدر سلطان، از کنار رودخانه تنکابن به سمت لنگرود عقب‌نشینی کرد. حیدر سلطان نیروهایش را به تعقیب او فرستاد، اما عادلشاه از آن گروه جان سالم به در برد و خودش را به لاهیجان رساند. در آنجا به او خبر رسید که «بهرام سلطان صوفی» حاکم کُرد دیلمان، لشکری برای سرکوبی او فراهم کرده است. عادلشاه به سبب آنکه تلفات زیادی متحمل شده بود، از مقابله پرهیز کرد و به لشت‌نشا رفت. با این حرکت عادلشاه، بهرام سلطان صوفی به آسانی لاهیجان را تصرف کرد و عده‌ای از رؤسای لشکر عادلشاه را که در آنجا باقی مانده بودند، به قتل رساند.

شاه‌صفی برای انسجام و یکپارچه ساختن قزلباشان، دستور داد که حاکمان کهدم، گسکر و همچنین بهرام‌قلی سلطان صوفی به همراه نیروهای تحت امرشان، همگی تحت فرمان ساروخان تالش^۱ درآیند (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۷۵-۲۷۶). پس از این فرمان شاه، به دستور ساروخان، همه سران

۱. البته خواجگی اصفهانی (۱۳۶۸: ۵۲) از فرد دیگری به نام «خلف‌بیگ» نام برده است.

و قزلباشان نواحی ذکرشده، نیروهای خود را به سمت کوچصفهان حرکت دادند و در آنجا با لشکر عادلشاه روبه‌رو شدند. پس از گذشت اندکی از آغاز نبرد، نیروهای بسیاری از لشکر عادلشاه که اکثراً مردمان روستایی و تعلیم‌نادر (در فنون نظامی و جنگی) بودند، به قتل رسیدند. در این پیکار همچنین یکی از مهم‌ترین سرداران او یعنی «کیا فریدون چپک»، به دست عده‌ای از کُردان چگینی به قتل رسید: «کیا فریدون یک نفر جوان چگینی را به قتل رساند و برادران جوان او نیز به زخم شمشیر کیا فریدون را بر زمین انداخته و سرش را از بدن جدا گرداندند» (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۷۸). سرانجام، این شورش با دستگیری عادلشاه توسط سربازان کُرد پایان پذیرفت. پس از گذشت چند روز از فرار رهبر این قیام یعنی عادلشاه، درحالی‌که قزلباشان تمام لشت‌نشا را به محاصره خود درآورده بودند: «دو جوان کُرد چگینی، غریب‌شاه و برادر روسیاه او را در جنگل گیلوا گرفته و به حضور خان آوردند» (همان، ۲۷۹).

حضور کُردها در سرکوب این قیام قابل ملاحظه است؛ زیرا از قبایل مختلف چگینی، صوفی و بسیاری دیگر، در آن شرکت داشتند. سابقهٔ بیش از دو قرن حضور آنان در گیلان نیز نشان داد که سرکوب شورش‌ها و قیام‌های دوره صفوی در این سرزمین بدون استفاده از کُردها امکان‌پذیر نمی‌شد. آنان پس از ورود به محیط جدید، ابتدا با اتکا بر توانایی‌های سیاسی و نظامی خود، در به دست گرفتن قدرت و استیلای سیاسی و نظامی منطقه تلاش کردند که به‌طور موقت تا اندازه زیادی موفق بودند؛ سپس به موازات این استیلا و با توجه به اوضاع سیاسی وقت، سعی در بهره‌برداری هر چه بیشتر از زمین‌ها و املاک متصرفی و تغییر شرایط اقتصادی به نفع خود کردند، اما پس از اصلاحات شاه‌عباس از یک سو و حکومت ناپایدار نادر از سوی دیگر، قدرت سیاسی-نظامی کردهای گیلان رو به کاهش گذاشت و این امر موجب انعطاف و تغییر رویه رفتاری کُردها با ساکنان اصلی گیلان شد که بالطبع همین مسئله نیز تأثیرات اجتماعی متفاوتی بر جامعه گیلان گذارد.

برای حضور آغازین کُردها در گیلان که جنبهٔ نظامی داشت، نمی‌توان وجه اجتماعی مثبتی بی‌جویی کرد. آنچه از ورود اولیهٔ آنان در منابع این دوره مشاهده می‌شود، بیانگر غارت مردم، فشار و سختی حاصل از آن بر زندگی گیلانیان است. نشانه این امر از نخستین مراحل ورود کردها به منطقه قابل مشاهده است؛ برای مثال وقتی در سال ۹۱۰ ق. خان احمد اول (حک: ۹۱۱-۹۴۰ ق) فرزند خود سلطان حسن (حک: ۹۴۱-۹۴۳) را به اردوی شاه‌اسماعیل فرستاد و از

او برای مقابله با بیه‌پسیان کمک خواست، شاه نیز بیرام‌بیگ قرامانلو را با سپاهی از کردها به گیلان فرستاد. آنها چند روز در لمسر رودبار اتراق کردند. این نیروها نتوانستند آرایش سیاسی منطقه را برهم بزنند و اوضاع سیاسی را موافق میل خان احمد تغییری دهند، بلکه تنها دست به غارت بیه‌پسیان زدند و بازگشتند. «از توجه امرای شاهی و سپاه پادشاهی به محاربه و مقابله بیه‌پسیان، غیر از خرابی ولایات نتیجه‌ای درنیافت» (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۸۶، ۱۹۱). متقابلاً در برابر این ظلم و ستم‌ها، گاهی نیز مردم با یکدیگر متحد می‌شدند و دست به مقابله علیه سپاهیان و قزلباشان می‌زدند، اما این گونه ایستادگی‌ها غالباً مقطعی و نافرجام بوده است. برای مثال، زمانی که محمد خدابنده، سلمان خان استاجلو را با فرمان حکومت گیلان به این منطقه اعزام کرد، مردم علیه وی دست به مبارزه زدند و عاقبت او را با سپاهیان تحت امرش، وادار به خروج از گیلان ساختند. «روز به روز وحشت مغایرت مردم سمت ازدیاد پذیرفته و به جایی رسید که لشکریان بیگریگی به واسطه تحصیل آذوقه و علوفه به هر محل که می‌رفتند مردم آن محل به قتل ایشان مبادرت می‌نمودند. این معنی باعث توهم و اضطراب سلیمان خان گشته و از آمدن خود به گیلان نادم و پریشان گردیده و به فکر معاودت افتاد» (لاهیجی، همان، ۸۳). عده‌ای از مردم حتی نقشه قتل این قزلباش‌گرد را کشیدند و دست به اقدام زدند، ولی در اجرای آن ناکام ماندند. آنان حتی موقع فرار قزلباشان راه‌های عبور آنان را بستند و سعی کردند به صورت جنگ‌های پارتیزانی و چریکی، به آنان ضربه وارد کنند، اما وقتی نیروهای گرد قیام مردم را سرکوب می‌کردند، فشار بر آنان مجدداً فزونی می‌گرفت. «تا انقضای شش ماه بازار شکنجه بی‌گناهان و معرکه آزار بیچارگان گرم بود» (همان، ۱۷۷). گاهی نیز واکنش حکومت، تبعید مردمان بود که در مورد مردم لشت نشا این عمل صورت پذیرفت (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۱).

کردها پس از ورود به منطقه با استفاده از توان نظامی، سلطه خود را بر اقوام ساکن منطقه گسترش دادند. شاهد این مدعا فرمانروایی حاکمان گرد در منطقه است. این ارتباط به اصطلاح از بالا به پایین، متضمن یک ارتباط اقتصادی سالم بین دو طرف و یا فراهم‌آورنده تولیدگری اقتصادی کردها در این سرزمین نبود؛ آنان در این دوره عموماً بخش‌هایی از املاک و زمین‌های کشاورزی گیلانیان را در اختیار داشتند و سهمی از حاصل تولیدات مردم این سرزمین را به نفع خود دریافت می‌کردند، ولی خود به عنوان بخشی از تولیدگران منطقه محسوب نمی‌شدند، اما پس از افول نسبی قدرت نظامی آنان که به تدریج از دوره شاه‌عباس اول به بعد رخ داد و به جای

آن، کوچ دادن خانوارهای کُرد دامدار و عشایر به منطقه در سرلوحه تصمیمات شاهان صفوی قرار گرفت، کُردها نیز به عنوان یکی از عناصر تولیدگر منطقه، در کنار گیلانیان قرار گرفتند و تغییراتی در شیوه تولید خود ایجاد کردند. برای مثال، با توجه به اینکه کُردها مردمی عشایر و دامدار بودند و محور اصلی فعالیت‌های کوه‌پایه‌نشینان گیلان نیز دامداری بود، با ورود کُردها عملاً این نوع از تولید اقتصادی در منطقه تقویت و در کنار آن تغییراتی را نیز پذیرا شد. این تغییر بیشتر شامل رواج پرورش بز و گسترش کوچ‌نشینی در طول سال بود که ساکنان بومی منطقه را از خود متأثر ساخت. دامداری در مناطق کردنشین گیلان هنوز نیز یکی از بخش‌های مهم تولیدی است (راینو، ۱۳۹۱: ۳۲۵). البته امروزه بیشتر دامداری‌های منطقه از نوع چندگانه‌کارند و تعداد دام‌هایشان در حد نیازهای شخصی‌شان است و مانند گذشته به کوچ‌روی نمی‌پردازند. از دیگر محورهای اقتصادی کُردهای گیلان، کشاورزی را می‌توان نام برد. کشت غلات، حبوبات و باغداری عمده محورهای کشاورزی این گروه است.

نتیجه‌گیری

صفویان به‌ویژه در دوره شاه‌طهماسب اول و شاه‌عباس اول درصدد مهار حکومت‌های محلی گیلان برآمدند. آنان به بهانه رفع اختلافات خاندانی حکومت‌های محلی و یا کوتاه کردن دست عثمانیان از محصول راهبردی ابریشم گیلان، متوجه گیلان شدند. صفویان در دوره شاه‌طهماسب، برای حلّ و فصل اختلافات میان حکومت‌های محلی، با کمک نیروی نظامی قیابیل کرد به گیلان لشکر کشیدند. در این لشکرکشی که به شکست خان احمدخان گیلانی منجر شد، کُردها نقش مؤثری داشتند. مدتی بعد شاه‌عباس برای پایان دادن به حکومت‌های محلی، به گیلان لشکر کشید و با استقرار والیان کرد خود در گیلان، موجب استقرار و ثبت تسلط صفویان بر گیلان شد. پس از استقرار کُردها و به دنبال آن مهاجرت کُردها و آرامنه به گیلان و با پیوستن ناحیه تالش به قلمرو گیلان، ترکیب جمعیتی و زبانی گیلان تغییر کرد. کثرت و قدرت کُردها در گیلان به حدی بود که پس از مدتی مهار کُردهای گیلان یکی از مشکلات صفویان شد؛ به همین دلیل شاه‌عباس خود رأساً مالکیت منابع اقتصادی برای مدیریت مناطق مورد نظر را در اختیار گرفت. اعمال این سیاست‌ها، بر روی عناصر نظامی کُرد نیز تأثیر چشمگیری داشت؛ به‌طوری که از حضور آنان در گیلان به شدت کاست و برخی از آنان به سایر مناطق کشور یا

به موطن اصلی خود بازگشتند. البته این بازگشت بیشتر شامل گروه‌های نظامی بود؛ زیرا برخی ایلات کرد مانند خاندان صوفی در املش و یا طوایف عمارلو، همچنان در این مناطق باقی ماندند. بر همین اساس، در ارتباط با کردهای گیلان باید گفت که سده نخست عصر صفوی در گیلان، با بازیگری عاملان سیاسی-نظامی‌گردد و سده دوم با نقش‌آفرینی عاملان غیرنظامی‌گردد شناخته و معین می‌شود و این امر تأثیر کاملاً مشهودی بر روابط متقابل آنان با بومیان گیلان داشت؛ به این معنی که در دوره نخست از دیدگاه مردم گیلان، کردها به عنوان دشمن و آلت دست دولت صفوی به نظر می‌آمدند، اما در دوره دوم به تدریج به عنوان بخشی از ساکنان منطقه پذیرفته شدند. حضور پانصدساله کردها در گیلان نیز نشان‌دهنده آن است که اگرچه آنان موفق به تغییر بافت پایه فرهنگ مردمان گیلان نشدند، اما خود نیز در فرهنگ میزبان ذوب نشدند و توانستند با اتکا به ویژگی‌های قومی خود، هویت مستقل و مشخصی در منطقه به نمایش بگذارند. این امر می‌تواند زادهٔ تعصب شدید آنان به فرهنگ و سنن خود و عوامل مشابه باشد.

منابع و مآخذ

- ادموندز، سیسیل جی (۱۳۶۷ش)، کردها، ترکها، عربها، ترجمهٔ ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات روزبهان.
- اسکندر منشی (۱۳۱۴ق)، تاریخ عالم‌رای عباسی، تهران: دار الطباعة آقا سید مرتضی.
- اصطخری، ابراهیم‌بن محمد (۱۹۲۷م)، مسالک الممالک، تصحیح احمدبن سهل ابوزید، بیروت: دار صادر.
- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۴)، «گیلان در تقسیمات کشوری»، کتاب گیلان، ج ۱، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۷۳ش)، التدوین فی احوال جبال شروین، تاریخ سوادکوه مازندران، تصحیح مصطفی احمدزاد، تهران: فکر روز.
- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳ش)، نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه، به کوشش احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- املشی، بهاء‌الدین (۱۳۵۲ش)، گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، به کوشش محمدهادی میزان، تهران: چاپخانه بهمن.
- باکه گرامون، ژان لوئی (باییز ۱۳۸۴)، «فهرستی از امرای شورشی استاجلو در سال ۹۰۲ق/۱۵۲۶م»، ترجمهٔ کیومرث قرقلو، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۳، صص ۴-۳۹. <http://noo.rs/93tk8>
- بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۷۷ش)، شرفنامه، به کوشش ولادیمیر ویامینوف، ج ۱-۲، تهران: اساطیر.

- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۶۳ش)، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تتوی، احمد بن نصرالله (۱۳۸۲ش)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا مجد طباطبائی، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۵۰ش)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، ۲، ۳، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- توحیدی، کلیم الله (۱۳۶۵ش)، *حرکت تاریخی کرد به خراسان*، مشهد: [بی نا].
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، بکوشش غلامرضا مجد طباطبائی، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- خان احمد گیلانی (۱۴۰۰ش)، *منشآت*، تصحیح و پژوهش عباس پناهی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸ش)، *خلاصة السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)*، بکوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- خودزکو، الکساندر (۱۳۵۴ش)، *سرزمین گیلان*، ترجمه سیروس سهامی، تهران: پیام.
- خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رایینو، هل (۱۳۹۱ش)، *ولایات دارالمرز ایران: گیلان*، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت: انتشارات طاعتی.
- رازنهان، محمدحسن (اسفند ۱۳۸۸ش)، «نزع و بحران در ایل بزرگ استاجلو»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۴۲، صص ۱۶-۲۰.
- <https://www.ensani.ir/file/download/article/20100925203637-304.pdf>
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲ش)، *سفرنامه راولینسون: گذر از زهاب به خوزستان*، ترجمه اسکندر امان اللهی، تهران: آگاه.
- رشوند، محمدعلی بن محمد زمان (۱۳۷۶ش)، *مجمل رشوند*، تصحیح منوچهر ستوده و عنایت الله مجیدی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- روملو، حسن (۱۳۸۴ش)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: اساطیر.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۱ش)، *ایلات و طوایف کرمانشاهان*، ج ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر سها.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱ش)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲ش)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامییز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۸۲ش)، *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲ش)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۲، تهران: توس.

- شاملو، ولی‌قلی‌بن داودقلی (۱۳۷۱ش)، *قصص الخاقانی*، تصحیح سید حسن سادات‌ناصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۸ش)، *تاریخ کرد و کردستان*، تهران: آتیه.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹ش)، *گلشن مراد*، به کوشش غلامرضا مجد طباطبائی، تهران: زرین.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹ش)، *تاریخ گیلان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فیلد، هنری (۱۳۴۳ش)، *مردم‌شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریار، تهران: ابن‌سینا.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰ش)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۰۵-۱۳۰۶ش)، *شیخ صفی و تبارش*، تهران: [بی‌نا].
- گیلک، محمدعلی (۱۳۴۱ش)، *شیخ زاهد گیلانی*، تهران: [بی‌نا].
- لاهجی، علی‌بن شمس‌الدین (۱۳۵۲ش)، *تاریخ خانی: شامل حوادث چهل ساله گیلان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لمتون، آن کاترین سواين (۱۳۴۵)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجیدی، عنایت‌الله (پاییز ۱۳۹۰ش)، «تبار رشوندی میرزا کوچک‌خان»، *پیام بهارستان*، س ۴، ش ۱۳، صص ۳۹۸-۴۰۷. <https://ensani.ir/file/download/article/20120413184049-8049-193.pdf>
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۴۷ش)، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵ش)، *نظری به تاریخ آذربایجان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰ش)، *دائرة المعارف فارسی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد (۱۴۱۱ق)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، قاهره: مکتبه مدبولی.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸ش)، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳ش)، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرابوالقاسمی، محمدتقی (۱۳۶۹ش)، *گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت*، رشت: انتشارات هدایت.
- میرنیا، سید علی (۱۳۶۸ش)، *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران*، تهران: نسل دانش.
- نامه‌های خان احمدخان گیلانی (۱۳۷۳ش)، به کوشش فریدون نوزاد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نصیری، محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین (۱۳۷۳ش)، *دستور شهریاران*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳ش)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۰ش)، *تاریخ تنکابن «محال ثلاث»*: گیلان و مازندران در حیطه اساطیر و تاریخ، تهران: نشر قطره.

List of sources with English handwriting

- Afushtei Natanzi, Mahmoud ibn Hedayat-Allah (1994), *Naqvah al-Athar*, edited by Ehsan Eshraqi, Tehran: Elmi va Farhangi Publications. **[In Persian]**
- Amalshi, Bah al din (1973), *Aspects of the History of Gilan*, by MohammadHadi Mizan, Tehran: Bahman Printing House. **[In Persian]**
- Badlisi, Sharaf al-Din (1998), *Sharafnameh*, edited by Vladimir Valiaminov, Tehran: asatir. **[In Persian]**
- Bakke-Gramon, Jean-Louis (2005), "A List of the Rebellious Emirs of Stajlu in 902 AH/1526 CE," translated by Kiyomars Qarqlou, Nameh Tarikh Pajoohan, vol.3, Autumn. <http://noo.rs/93tk8> **[In Persian]**
- Chardin, Jean (1993), *Chardin's Travels*, translated by Iqbal Yaghmaei, Tehran: Toos. **[In Persian]**
- Curzon, George Nathaniel (2001), *Iran and the Iranian Issue*, translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Scientific and Cultural Publications. **[In Persian]**
- Edmonds, Cecil J. (1988), *Kurds, Turks, Arabs*, translated by Ebrahim Younesi, Tehran: Roozbahan Publications. **[In Persian]**
- Eskandar Monshi (1896), *History of the Abbasid World*, Tehran: Agha Seyyed Morteza Publications. **[In Persian]**
- Eslah Arabani, Ebrahim (1995), "Gilan in the National Divisions", *Gilan Book*, Tehran: Iranian Research Group. **[In Persian]**
- Etemad al Saltanah, Mohammad Hassan (1994), *Al-Tadween fi Ahwal Jebal Shervin, Tarikh Savadkoh Mazandaran*, edited by Mustafa Ahmadzad, Tehran: Fekr Rooz. **[In Persian]**
- Field, Henry (1964), *Anthropology of Iran*, translated by Abdollah Faryar, Tehran: Ibn Sina. **[In Persian]**
- Foumani, Abd al-fattah (1960), *History of Gilan*, edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Iranian Culture Foundation. **[In Persian]**
- Ghafari Kashani, Abolhassan (1980), *Golshan Morad*, edited by Gholamreza Tabatabaei-Majd, Tehran: Zarrin. **[In Persian]**
- Gilak, Mohammad Ali (1962), *Sheikh Zahed Gilani*, Tehran: Bina. **[In Persian]**
- Istakhri, Ibrahim ibn Muhammad (1927), *Masalek al-Mamalek*, edited by Ahmad ibn Sahl Abu Zayd, Beirut: Dar Sader. **[In Arabic]**
- Janabadi, Mirza Beg bin Hassan [b.a.] , *Safavid Shrine*, Bija: Bina. **[In Persian]**

- Kasravi, Ahmad (1926-1927), *Sheikh Safi and her descendants*, Tehran: Bina. **[In Persian]**
- Khajegi Isfahani, Mohammad Masoum (1989), *Summary of al-Sirr (History of the Safi Dynasty)*, Tehran: Scientific Publications. **[In Persian]**
- Khan Ahmad Gilani (2021), *Monshaat*, Tehran, Written Heritage Research Center. **[In Persian]**
- Khodzko, Alexander (1975), *The Land of Gilan*, translated by Sirous Sahami, Tehran: Payam. **[In Persian]**
- Khurshah ibn Qobad (2000), *History of the Envoy of the Shah's Regime*, edited by Mohammad Reza Nasiri and Koichi Haneda, Tehran: Association of Cultural Works and Honors. **[In Persian]**
- Laheji, Ali ibn Shams al-Din (1973), *History of Khani*, edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Iranian Culture Foundation. **[In Persian]**
- Lamton, Anne Catherine (1966), *Landowner and Farmer in Iran*, translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Book Translation and Publishing Company. **[In Persian]**
- Majidi, Enayat Allah (Autumn 2011), “The Rashwandi Lineage of Mirza Kuchak Khan”, Payam Baharestan, vol. 4, No.13. 20120413184049-8049-193.pdf **[In Persian]**
- Maqdisi, Abu Abdullah Muhammad ibn Ahmad (1990), *ahsan al-taghasim*, Cairo: Madbouly Publications. **[In Arabic]**
- Marashi, Seyyed Zahir al-Din (1968), *History of Gilan and Daylamistan*, edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Iranian Culture Foundation. **[In Persian]**
- Mashkoor, Mohammad Javad (1996), *view of the history of Azerbaijan*, Tehran: Association of Cultural Works and Honors. **[In Persian]**
- Mir abu al-Ghasemi, Mohammad Taqi (1980), *Gilan from the beginning to the Constitutional Revolution*, Rasht: Hedayat Publications. **[In Persian]**
- Mirnia, Seyed Ali (1989), *Kurdish nomadic tribes and clans of Iran*, Tehran: Nasl Danesh. **[In Persian]**
- Monshi Qazvini (1999), *Javaher al-Akhbar*, edited by Mohsen Bahramnejad, Tehran: Miras Maktoob. **[In Persian]**
- Monshi Qomi, Ahmad ibn Hussein (2004), *kholasa al-tavarikh*, edited by Ehsan Eshraqi, Tehran: Tehran University Press. **[In Persian]**
- Mosaheb, Gholam Hossein (2001), *Persian Encyclopedia*, Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**
- Mostofi, Mohammad Mohsen (1996), *Zubdeh al-Tavarikh*, edited by Behrouz Goodarzi, Tehran: Tehran University Publications. **[In Persian]**
- Nasiri, Mohammad Ibrahim ibn Zain al-Abidin (1994), *Dastoor shahriaran*, by MohammadNader Nasiri Moghadam, Tehran: Afshar Endowment Foundation. **[In Persian]**
- Nawaz, Fereydoun (1994), *Letters of Khan Ahmad Khan Gilani*, Tehran: Afshar Endowment Foundation. **[In Persian]**
- Petrushevsky, Ilya Pavlovich (1984), *Islam in Iran*, translated by Karim Keshavarz, Tehran: Payam. **[In Persian]**
- Rabino, H. L. (2012), *Border Provinces of Iran: Gilan*, translated by Jafar Khomamizadeh,

- Rasht: Taati Publications. **[In Persian]**
- Rashvand, Mohammad Ali ibn Mohammad Zaman (1997), *Mojam al-Rashvand*, edited by Enayatollah Majidi and Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Mirath Maktoob. **[In Persian]**
 - Rawlinson, Henry (1983), *Rawlinson's Travelogue; Passage from Zahab to Khuzestan*, translated by Eskandar Amanollahi, Tehran: Agah.
 - Raznehan, Mohammad Hassan (2009), “Conflict and Crisis in the Great Estajlu Tribe”, History and Geography Month Book, No. 142, March.
<https://www.ensani.ir/file/download/article/20100925203637-304.pdf> **[In Persian]**
 - Rumloo, Hassan (2005), *Ahsan al-Tawarikh*, edited by Abdolhossein Navai, Tehran: Asatir. **[In Persian]**
 - Safizadeh, Sedigh (1999), *History of Kurds and Kurdistan*, Tehran: Atieh. **[In Persian]**
 - Savori, Roger (1993), *Iran in the Safavid Era*, translated by Kambiz Azizi, Tehran: Markaz Publication. **[In Persian]**
 - Savori, Roger (2003), *Research in the History of Iran in the Safavid Era*, translated by Abbasgholi Ghafarifard and Mohammad Bagher Aram, Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**
 - Shamloo, Wali Qoli ibn Dawood Qoli (1992), *Stories of Al-Khaqani*, edited by Seyyed Hassan Sadat Naseri, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. **[In Persian]**
 - Soltani, Mohammad Ali (2002), *Eilat and Tribes of Kermanshah*, Tehran: Saha Publishing. **[In Persian]**
 - Sommer, Farouk (1992), *The Role of Anatolian Turks in the Formation and Development of the Safavid State*, translated by Ehsan Eshraqi and Mohammad Taqi Emami, Tehran: Gostareh. **[In Persian]**
 - Tattavi, Ahmad ibn Nasrallah (2003), *Tarikh al-Fi*, Tehran: Elmi va Farhangi Publications. **[In Persian]**
 - Tavahodi, Kalim allah (1986), *Historical Kurdish Movement to Khorasan*, Mashhad: Bina. **[In Persian]**
 - Turkman, Eskandar Beg (1977), *History of the Abbasid World* edited by Iraj Afshar, Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**
 - Vahid Qazvini, Mirza Mohammad Taher (2004), *tarikh jahan ara abbasi*, edited by Seyyed Saeed Mir Mohammad Sadeq, Tehran: Humanities Research Institute. **[In Persian]**
 - Yousefi Nia, Ali Asghar (1991), *History of Tonekabon "Mahal Salas": Gilan and Mazandaran*, Tehran: Qatra Publications. **[In Persian]**

